



ژروبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیمای زن در نهج البلاغه و دلالت‌های تربیتی آن

امیر حسین بانکی پور فرد
(عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان)

مقدمه

در بین موضوعات فرهنگی و اجتماعی، کمتر موضوعی را می‌توان یافت که به اندازه موضوع «شخصیت و هویت زن» در طول تاریخ مورد حمله‌ها، حملات و تفسیرهای گوناگون قرار گرفته باشد. هنوز هم کج اندیشی در این خصوص در بین جوامع غربی و شرقی در نظر و عمل به وفور دیده می‌شود. در این میان به حق تنها چشمه زلال مکتب انبیا و اوصیای الهی را می‌توان یافت که بر اساس «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ»، دور از هرگونه افراط و تفریط و از راه وحی و ارتباط با خالق هستی، به ترسیم صحیح و مطابق خلقت جایگاه انسانی زنان پرداخته است و شکل کامل شده آن، که از گزند تحریف مصون مانده است، مجموعه قرآن و سنت قطعی نبوی و کلام صحیح اهل بیت علیهم‌السلام است که به طور شفاف به احیا و آرایه شخصیت زن می‌پردازد. بر اساس تصویر قرآن و سنت، زن از لحاظ کمالات و اصل خلقت انسانی، هیچ تفاوتی با مرد ندارد و البته با وجود نقش انسانی مشترک با مرد، بنابر حکمت و لطف الهی دارای اختصاصاتی در بعضی عرصه‌هاست که سبب می‌شود در بعضی از وظایف و استعدادها و حقوق با مرد متفاوت باشد.

آنچه از قرآن و سنت به ما رسیده است، بیش تر لطف و رحمت و سفارش اکید نسبت به زنان و ترسیم ظرایف و جودی این جنس است. با این حال ۲۵ مورد از جملات نهج البلاغه، خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار، در مورد زنان است (علی انصاریان، الدلیل، ص ۱۰۴۵) که به غیر از چند مورد، ظاهر بقیه به گونه‌ای است که ممکن است مبتدیان و عوام چنین احساس کنند که نهج البلاغه نوعی منفی‌نگری نسبت به زنان داشته است. همین نیز کافی است تا نهج البلاغه برای نسل جوان و زنان جامعه مورد تردید قرار بگیرد؛ به خصوص آن‌که در شرایط بعد از انقلاب، با توجه به حضور فزاینده کمی و کیفی زنان در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، اگر نتوانیم تبیین

روشنی در این زمینه ارایه دهیم و شبهاتی را که در این رابطه در ذهن جوانان ایجاد شده پاسخ گوئیم، شاهد انحراف و رویگردانی آن‌ها از فرهنگ اسلامی خواهیم بود. طبیعی است که با چنین تلقی‌ای، دیگر کسی به دنبال الگوگیری از سخنان و سیره امیرالمؤمنین در مباحث تربیتی نخواهد بود. در این مقاله، سه رویکرد مختلف در برخورد با عبارات نهج البلاغه درباره زن و پیامدهای تربیتی آن‌ها به طور مجزا و در سه فصل طرح و نقد می‌شود و در فصل آخر، رویکرد نهایی که مبتنی بر یازده مقدمه است، همراه با برخی اصول تربیتی آن آورده می‌شود. به خاطر محدودیت مقاله، توضیحات و شواهد هر کدام از مطالب در نهایت اختصار ذکر شده است و خواننده در هر مورد، خود می‌تواند دلایل و شواهد زیادتری را به دست آورد.

۱. برداشت اول؛ شرور بودن زن

در برخورد با بعضی عبارات نهج البلاغه، این احساس می‌شود که حضرت به «شرور بودن» زن نظر داشته‌اند. مثلاً حضرت می‌فرمایند: «المرأة شر كلِّها و شر ما فيها انه لا بد منها؛ همه چیز زن شر است و بدتر چیزی که در اوست این است که مرد را چاره‌ای نیست جز بودن با او» (نهج البلاغه دشتی، حکمت ۲۳۸). موارد متعددی از سخنان امام علی علیه السلام که در نهج البلاغه آمده است، در اولین نگاه و در برداشتی سطحی، مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که در نهج البلاغه هم هم چون دیگر کتب قدیم، زن موجودی شرارت‌آمیز و پلید است. گفتنی است که این نگاه در تاریخ کهن اندیشه بشری، بی‌سابقه نبوده و در تفکر بشری ریشه دیرینه دارد. این اندیشه به خلق شدن زن از دنده چپ یا دنده شیطانی قایل است و او را ابزار شیطان یا عامل اغرای مرد می‌داند؛ آن‌چنان که حتی در «عهد عتیق» هم به صراحت چنین تحریف آشکاری بیان شده است. از همین روست که جوامع مختلف و فرهنگ‌های متعدد، قایل به «أُمُّ المَفاسد» بودن «زن» بوده‌اند و گفته‌اند چون زن موجودی مفسده‌آمیز است، باید او را کنترل کرد، وگرنه جامعه را به فساد می‌کشاند. «ابن هیثم بحرانی» در توضیح حکمت دویست و سی و هشتم که پیش از این آمد، می‌گوید: «مقصود از اینکه احوال زن تماماً برای مرد شر است، یا از جهت نفقه‌ای است که بر مرد دارد، که این ظاهر است؛ و یا از جهت لذت بردن از اوست، که این خود عاملی بازدارنده از اطاعت الهی است، که مرد را از خدا دور می‌کند؛ و این که مرد را چاره‌ای نیست از همراه بودن با زن، ضرورت و احتیاجی است که در طبیعت وجود دنیوی نسبت به او هست و به خاطر این مسئله است که مرد زن را تحمل کند. البته وجود شر در درون زن، علتی است که قوی‌تر از معلول می‌باشد (شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۶۱).

ایشان هم چنین در توضیح اینکه امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «المرأة عقرب حلوة النسبة؛ زن چون کژدم است که شیرین است گزیدن او» (نهج البلاغه دشتی، حکمت ۶۱)، چنین می‌گوید: «گزیدن برای عقرب است و چون شأن زن نیز اذیت می‌باشد، لفظ عقرب برای او استعاره شده است؛

منتها گزیدنتش همراه با لذت می‌باشد. مانند زخمی که خازاندن آن اگرچه ناراحتی به دنبال دارد، اما در لحظه خارش، همراه با لذت است».

تفکر شرور بودن زن، سابقه‌ای دیرین در فرهنگ بشری دارد. سید کمال الدین مرتضویان (فارسانی) که به دنبال اثبات چنین نظری است در کتاب «امّ المفسد» خود، مطالب انبوهی را در این زمینه گردآوری کرده است. ردّ پای این نظر را در حکایات، اشعار، ضرب المثل‌ها و سخنان قصار گردآمده در این کتاب، به تمسخر و شوخی یا به عنوان یک نظریه، می‌توان دید. صدها بیت مطابق این نظر از شعرای معروف آورده شده که برای نمونه بعضی از آن‌ها در ادامه می‌آید:

اگر نیک بودی زن و قول زن زنان را «مزن» نام بودی نه «زن»
زن و ازدها هر دو در خاک به جهان پاک از این هر دو ناپاک به

فردوسی

البته فردوسی ابیات بالا را از زبان یکی از قهرمان‌های داستانش گفته است.

هر بلا کاندز جهان بینی عیان باشد از شومی زن در هر مکان

مولوی

چون نقش وفا و عهد بستند بر نام زنان قلم شکستند
زن چسیست نشانه گاه نیرنگ در ظاهر صلح و در نهمان جنگ
در دشمنی آفت جهان است چون دوست شود بلای جان است

نظامی

زن از پهلوی چپ شد آفریده کس از چپ راستی هرگز ندیده
بسی کردند مردم چاره سازی ندیدند از یکی زن راست بازی

نظامی

زن چسیست فسونگرای نیرنگ از راستیش نه بوی ونی‌رنگ

نظامی

اگر نیک بودی زن و فعل زن مراو را «مزن» نام بودی نه «زن»

نظامی

از این نمونه شعرها، در آثار شعرای مشهوری چون «ابن یمین»، «انوری»، «جامی»، «خاقانی» و... نیز دیده می‌شود.

این فرهنگ حتی در شعرای معاصر، از جمله «افخمی»، «احمدی پور» (مصنف سپیده)، «امیری فیروزکوهی»، «فارسانی»، «رهی معیری» و... نیز دیده می‌شود که فقط به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود:

الهی در کسمند زن نیفتی و گرافتی به روز من نیفتی

زن و آتش ز یک جنس اند گویی	زنان چون آتشند از تند خویی
که نفرین خدا بر هر چه زن باد	نه تنها نامراد. آن دل شکن باد
زن آموزد به شیطان درس نیرنگ	چو بگشاید کتاب خدعه و رنگ
سراب‌اند و فریب‌اند و فسون‌اند	زنان در مکر و حيله گوته گوتند
وز این موجود افسونگر چه خواهی؟	ز صلح زن به غیر از شرّ چه خواهی

رهمی معیری

البته نمونه‌های زیادی هم در ادبیات و ادبیات شعرا در مورد زنان خوب یا جنبه‌های مثبت زن دیده می‌شود و چه بسا دیدگاه این شعرا شرارت همه زنان نبوده باشد، بلکه به خاطر توصیف همراه با اعراق، که از ویژگی‌های بیان شعر به مناسبت خاصی است، این چنین درباره همه زنان حکم شده است و این نمونه‌ها برای این ذکر شد که نشان دهد چگونه در فرهنگ عامه این مسئله ظهور دارد. در ضرب‌المثل‌ها نیز که نمایانگر خوبی از فرهنگ‌ها هستند، به مواردی چند برمی‌خوریم. به طور مثال: «نیش مار و زبان زن هر دو خطرناک است (ضرب‌المثل ایتالیایی)؛ زن چون قرص تلخی است که باید روی آن را با لعاب شیرینی پوشانید (ضرب‌المثل اسپانیایی)؛ زن بلاست، اما هیچ خانهای بی‌بلا مباد؛ مرگ زن هیچ کم از لذت دامادی نیست (ضرب‌المثل ایرانی). این مطالب نه تنها در فرهنگ عمومی که در سخنان بزرگان و دانشمندان نیز به تکرار دیده شده است. به چند نمونه از این موارد هم اشاره می‌کنیم:

بقراط: «دیدن زن شرّ است و شنیدن اسمش شریست شدیدتر. زن چیست؟ زن مرض است». سقراط: «زنی را دید حمل آتش نمودهمان؟ گفت: شرّ حامل بیش تر از شرّ محمول است». «زنی را دید که مریض و ناتوان است، گفت: شرّ است که شرّ را باز داشته». «زنانی جنازه زنی را تشییع می‌کردند، گفت: شرّی برای مرگ شرّی غمناک است». «زنان دام شیطان‌اند، حذر کنید که در دام نیفتید. اگر بخواهید پیرو حکمت باشید، خود را از نوردبان شیطان نجات دهید و آن گروه زنان‌اند».

نیچه: «ای مرد! به زن نزدیک مشو مگر با شلاق، زن خطرناک‌ترین بازیچه است و باید از او ترسید». شکسپیر: «ای نادرستی و ناپاکی! حقا که نامت زن است».

موارد بالا نمونه‌های اندکی بود از بین انبوه مطالبی که «فارسانی» در کتاب خود جمع کرده است. البته سراسر تحقیق فارسانی جهت دار است و این را از نام کتابش می‌توان به خوبی احساس کرد. او که اتکار رسالتی عظیمی برای تخریب شخصیت زن در خود احساس کرده است و در یازده بخش به انتخاب گزینه‌ای از بین عبارات کتب آسمانی، پیامبران، ائمه، پادشاهان، حکیمان، جهانیان، شاعران، دانشمندان، روزنامه نگاران و گذشتگان پرداخته است تا ثابت کند که زن شرور است. نتیجه تربیتی این نظر هرچه بسیار محدود کردن زن‌هاست؛ تا آن‌جا که ممکن

است باید از خروج آن‌ها از خانه جلوگیری کرد و از رسیدن‌شان به توانمندی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مانند ثروت و قدرت و علم و اختیار، ممانعت کرد؛ چرا که با وجود چنین امکاناتی، شرّ و فساد نهفته در زن به بروز رسیده و جامعه به فساد کشانده می‌شود. طرح تربیتی چنین نظری، مهار کردن و ضعیف نگاهداشتن زن است. بهترین الگو و ایده آل برای چنین زنی، آن است که خودش را خادم و وسیله‌ای برای مرد و همسرش دانسته و حیطه شناختی و ارتباطی او از همسر و فرزندان تجاوز نکند. با نگاهی اجمالی به حوادث تاریخی، دیده می‌شود که در موارد زیادی زن از حیطه خود خارج شده و خرابی و فساد قابل توجهی به بار آورده است.

این تفکر متأسفانه در فرهنگ دینی هم رسوخ کرده است. تا جایی که بعضی صحبت از منع سوادآموزی خانم‌ها می‌کنند و صراحتاً از مستحسن بودن حبس زن در خانه سخن می‌گویند. در جلد اول «بحارالانوار»، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «ان المرأة خلقت من الرجل وانما همتهما فی الرجال فاحبوا نساکنکم وان الرجل خلق من الأرض فانما همته فی الارض» (بحارالانوار، ج ۱). مفهوم این روایت این است که آدم مستقیماً از زمین بود و همسرش از گل اضافه آدم خلق شد و تفاوتی بین دغدغه‌های مادی این دو موجود وجود دارد. مرد همتش به زمین و تسخیر آن است و همت مادی زن به مرد است و این بر اساس اصل حرکتی «هرکسی کو دور ماند از اصل خویش - باز جوید روزگار وصل خویش» است. البته وجه همت روحانی و معنوی این دو خداوند است، چرا که هر دو «نفخت فیہ من روحی» هستند و تفاوت آن‌ها در همت دنیوی و مادی این دو وجود دارد. صاحب «بحارالانوار» نتیجه می‌گیرد حال که دغدغه‌های مادی زن در مرد خلاصه می‌شود، ای مردان به همسران خود محبت کنید، چرا که تمام زندگی و دلبستگی زندگی آن‌ها شما هستید. اما در مورد مردان چنین نیست، آن‌ها در عین حال که به همسر خود توجه دارند، کار و موقعیت اجتماعی نیز جزو دلبستگی‌های‌شان است. بنابراین وقتی رابطه زن و شوهری منفی باشد، اصطلاحاً می‌گویند «زن بدبخت شده است»، چرا که کانون دغدغه‌ها و همتش خراب شده است. البته از این روایت، نکات لطیف دیگری نیز استفاده می‌شود. متأسفانه در غلط نگارشی در بعضی از کتب به جای کلمه «فاحبوا»، «فاحبسوا» آمده است (وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۶۴). این که کلمه‌ای در نسخه نویسی اشتباه نوشته شود، امری معمولی است، ولی این که تفاوت معنای کلمه به این فاحشی باشد و توجه محدثی را به خود جلب نکند، به گونه‌ای که مورد استناد هم قرار گیرد، نشان از آن فرهنگ غلطی است که نظر به حبس زنان دارد. مرحوم استاد مطهری در کتاب «مسئله حجاب»، در قسمت‌های گوناگون بر این مطلب تأکید دارند که اسلام موافق پرده نشینی زن و حبس زنان در خانه نیست و با بحث مفصل در مورد آیات و روایات، این مطلب را نفی می‌کنند.

حال آیا می‌توان قبول کرد که امام علی علیه السلام که می‌گوید «المرأة ریحانة ولیست بقهرمانه؛ زن

مانند گل است و خدمتکار نیست». این رویکرد را قبول داشته باشد؛ اوکه بزرگ شاگردو مربی قرآن است در حالی که قرآن در وصف به دنیا آمدن مریم می‌گوید: «لَیْسَ الذَّکَرُ کَالْأُنْثَى؛ هیچ مردی به پای زن نمی‌رسد» یا هیچ فرزند پسری مانند فرزند دختری نمی‌شود و در مورد اصناف مردم معیار جنسیت را در خوبی و بدی شرط ندانسته و می‌گوید: «أَنَّ اکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اتَّقِیْکُمْ»، آیا می‌شود قبول کرد که به خلاف قرآن سخن گفته باشد یا عقیده داشته باشد؟ پس این رویکرد نمی‌تواند رویکرد صحیحی باشد و نمی‌توان آن را مقبول امام علیه السلام نیز دانست.

برداشت دوم: ناقص بودن زن

گروه دیگری هستند که در برخورد با این موارد، به شرارت ذاتی زن قایل نیستند و آن را از تبعات نقص وجودی زن محسوب می‌کنند. طبق این نظریه در خلقت زن نقصی وجود دارد که به تقایصی در قوای عقلانی و کمالات او هم تسری یافته است و چون مرد از این موجود، توقع یک موجود کامل را داشته و انتظار دارد زن هم در حیطه کمالات رفتار کند، اما انتظارش برآورده نمی‌شود، اسم آن را شرارت می‌گذارد. تعبیری که از شرارت زن در این نگاه به نظر می‌رسد، مشابه همان معنایی است که در هستی هم از معنای شَرِّ تلقی می‌شود؛ یعنی آن چیزی که شَرِّ نامیده می‌شود یا نسبی است یا عَدَمی و هر دوی اینها به خاطر نقص ماده و ضعف وجودی ماده است. این تقایص و محدودیت‌های جهان ماده، برای موجودات مادی دیگر، حالت شرارت پیدا کرده و باعث شَرِّ می‌شود. بنابراین اگر در حیطه‌هایی که وجودهای کامل عمل می‌کنند، زن‌ها دخالت کنند، تأثیر منفی برجای گذاشته و به شرارت تعبیر می‌شود. پس آن‌چه در شخصیت زن شرارت نامیده می‌شود، به نقص او باز می‌گردد. مهم‌ترین شاهدهی که برای این مدعا آورده می‌شود، خطبه ۸۰ نهج البلاغه است که در آن، شش بار صفت «نقص» به زن نسبت داده شده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَّ التَّمَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْخَطْوَةِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، فَمَا نَقْصَانُ الْإِيمَانِ فَقَعُودَهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصَّیَامِ فِیْ أِیَّامِ حَیْضِهِنَّ وَفَمَا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتِینِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَفَمَا نَقْصَانُ حَظْوَلِهِنَّ فَمَوَارِثُهُنَّ عَلَی الْإِنصَافِ مِنْ مَوَارِثِ الرَّجَالِ...! ای مردم، زن‌ها از ایمان و ارث و خرد کم بهره هستند. اما نقصان ایمان‌شان به جهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن است در روزهای حیض و جهت نقصان خردشان آن است که در اسلام، گواهی دو زن به جای گواهی یک مرد است و از جهت نقصان نصیب و بهره هم ارث آن‌ها نصف مردان می‌باشد...» (نهج البلاغه دشتی، خطبه ۸۰).

از همین روست که این نگاه در میان عوام الناس بیش تر مصطلح شده و هنگام سرکوفت زدن به زن‌ها، آن‌ها را «ناقص العقل» می‌خوانند. نقد این نظر در فصل چهارم ذکر می‌شود.

نتایج تربیتی چندی برای این اندیشه می‌توان برشمرد: نخست اینکه به دلیل وجود نقصان در عقل و ایمان زن‌ها، نباید اجازه داد آن‌ها در حرکت‌های اجتماعی، پیشتاز مردان قرار گیرند و نباید

مناسب و کارهای کلیدی به آن‌ها واگذار شود. هم چنین با توجه به نقایص زن‌ها، باید در مشورت، رأی آن‌ها را حساب نکرد و یا عکس رأی آن‌ها عمل نمود.

دوم اینکه خود زن‌ها هم متوجه این نقص ذاتی‌شان بوده و طوری رفتار کنند که این نقص به خودشان، ایمان‌شان و یا جامعه آسیبی وارد نکند. با توجه به نقص عقلی‌شان، در تصمیمات عجولانه‌شان پافشاری نکنند و هم چون یک انسان ناقص الخلقه، حدود و ظایف و تصمیمات‌شان را بدانند و در جاهایی که ممکن است به خودشان یا دیگری لطمه زنند وارد عمل نشوند. هم چنین باید سطح انتظارات‌شان از خود و اطرافیان، متناسب با محدودیت‌های طبیعی‌شان باشد.

سوم اینکه در کارهایی که احتیاج به تعقل دقیق‌تر و بیش‌تری دارد، زن‌ها را وارد عمل نکرد و در برخورد مردان با زنان هم، به این پیش فرض توجه داشت که زن‌ها دچار چنین نقصی هستند و از آن‌ها انتظار تدبیری که از مردها می‌رود را نباید داشت.

برداشت سوم؛ یکسانی زن و مرد در همه عرصه‌ها

صرف نظر از این دو نگاه، گروه دیگری هستند که به دلیل داشتن نگاه و طرز تفکری مستقل از سخنان نهج‌البلاغه، توجهی به تأثیر گرفتن از نگاه نهج‌البلاغه نداشته و بلکه به گونه‌های متفاوتی با آن برخورد می‌کنند. این گروه کسانی هستند که پیش از برخورد با اینگونه سخنان و نتیجه‌گیری یا تأثیرگذاری و قبول درستی یا نادرستی آن‌ها، طرز تفکر و ساختار اندیشه‌شان شکل یافته و چنین سخنان و جملاتی را بر نمی‌تابند. چنین برخوردی عموماً به فضاها و روشنفکری و نواندیشی نسل امروز تعلق دارد که به هیچ تفاوت و اختلافی در ذات و ساختار وجودی زن و مرد قایل نیستند. این گروه بر این اعتقاد هستند که زن و مرد هر دو دارای ویژگی‌های انسانی هستند و خلقت‌شان هیچ تفاوت و اختلافی نداشته و تنها اختلاف‌شان در چگونگی نقش‌شان در تولید مثل است. از همین رو در بقیه مسایل خانوادگی، اجتماعی، فکری، روحی و یا در حقوق و نقش‌های مختلف، هیچ تفاوتی نداشته و هرگونه تفاوتی بین آن‌ها، محصول فرهنگ غلط تربیتی جامعه است که به این شکل اختلاف قایل می‌شود. هرچا در اثر یک انقلاب فکری و فرهنگی یا تحولی که در میان زن‌ها رخ داده است، اختلاف‌ها و تفاوت‌ها کنار گذاشته شده، زن‌ها به مدارج بالایی دست پیدا کرده و در زمینه‌های زیادی صاحب نظر شده‌اند. این نظر توسط گروه‌های فمینیستی به وجود آمده و رواج پیدا کرده است و کنوانسیون‌های سازمان ملل و حقوق بشر هم آن را تأیید و امضا کرده‌اند. در مواجهه با سخنان امام علی علیه السلام و فرازهای نهج‌البلاغه که در اولین نگاه با تفکرات آن‌ها اختلاف دارد، برخوردهای گوناگونی را در پیش می‌گیرند.

۱. محدود بودن تعابیر امام علی علیه السلام به چند زن خاص

گروهی از این افراد معتقدند که جملاتی از نهج‌البلاغه که در مذمت و شماتت زن‌ها بیان شده

است، مختص چند زن خاص که در زمان صدر اسلام با اشتباهاتشان موجب انحراف دسته‌ای از مسلمانان شده بودند، بیان شده و شامل زنان دیگر نمی‌شود؛ اما مطابق رسم عرب و حتی قرآن، این زنان به اسم نام برده نشده و با لفظ عام مورد خطاب قرار گرفته‌اند. از همین رو نباید از این سخنان برداشتی شود که شامل همه زنان باشد.

کسانی این تلقی را بیان می‌کنند که نهج البلاغه و الگو بودن حضرت علی را قبول دارند، به عقاید دینی‌شان سخت پای‌بندند و از سوی دیگر، به اندیشه تساوی شئون و صفات زن و مرد هم اعتقاد دارند؛ پس به ناچار این نظر را طرح می‌کنند تا نه در ایمان و اعتقاداتشان خللی وارد شود و نه لازم باشد از نظریاتشان پیرامون تساوی زن و مرد منصرف شوند.

۲. محدود بودن تعبیر امام علی علیه السلام به زنان معاصر ایشان

گروه دیگری هم توصیف زنها به چنین اوصافی را معقول شرایط فرهنگی زمان امام علی علیه السلام و صدر اسلام می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که به خاطر محدودیت‌ها و تنگ نظری‌هایی که درباره زنان آن عصر اعمال می‌شد، آن‌ها چنان از فرهنگ، سواد، تفکر و اجتماع دور مانده بودند که مستحق چنین تعبیری شده بودند. در حقیقت آن‌ها چون بچه‌ای بودند که سال‌ها از اجتماع دور بوده و سپس به صورت ناگهانی وارد اجتماع شود؛ از آن‌جا که پختگی و کمال لازم برای رشد و تکامل اجتماعی را ندارد، به سودش است که مشکلاتش به وی تذکر داده شود تا دیگران از او انتظار یک الگوی اجتماعی نداشته و خودش هم این صفات را از وجودش دور کند.

از نظر این گروه صحبت‌های امام علی علیه السلام شخصی نبوده و کلی است، اما زنان معاصر با امام علی علیه السلام را شامل می‌شود، نه زنانی که امروزه در شرایط مساعدی رشد و پرورش پیدا کرده‌اند و از چنان مشکلات و کمبودهایی دور هستند.

۳. تعبیر امام علی علیه السلام، برداشتی مردسالارانه از دین

گروه دیگری هم هستند که معتقدند سخنان امام علی علیه السلام و تعبیرشان از زن، قرائتی مرد سالارانه از دین است. آن‌ها اعتقاد دارند که امام علی علیه السلام در زمانی زندگی می‌کرده‌اند که زنها هیچ حقی یا حیثیتی در جامعه نداشتند و سر رشته تمام امور به مردها ختم می‌شد؛ آن حضرت هم به ناچار و در اثر فشار شرایط فرهنگی جامعه، چنین تعبیری را در مورد زن‌ها به کار برده‌اند. آشکار است که این نظر کسانی است که منکر علم قدسی و علم لدنی یا عصمت ائمه هستند؛ وگرنه نمی‌توان پذیرفت یک معصوم، تحت تأثیر شرایط و فشارهای فرهنگی جامعه قرار گیرد.

نتیجه تربیتی این برخورد، قایل نبودن به وجه تربیتی و الگوگیری از سخنان و روش‌های تربیتی ائمه صدر اسلام است.

۴. وجود تحریف و روایات دروغ در میان جملات نهج البلاغه

گروه دیگری هم هستند که به تحریف احادیث و روایات، از جمله نهج البلاغه اعتقاد دارند.

آن‌ها بر این نظر پای می‌فشارند که بخشی از احادیث و روایات ما جزو «اسرائیلیات» بوده و یا سخنان دروغی است که برای توجیه، به دروغ به ائمه نسبت داده شده است و از آن‌جا که تعبیر امیرالمؤمنین از زن‌ها دور از حقیقت است، می‌توان باور کرد که آن‌ها هم تحریف شده است. نتیجه این نظر هم، تکیه نداشتن بر احادیث و بی‌استفاده بودن این کتب و روایات برای ساختن الگوی فردی و اجتماعی است؛ چراکه مخلوطی غیر قابل تشخیص از احادیث غلط و درست است.

۵. نشانه فرهنگی و بی‌استفاده بودن دینی که چنین توصیف و تعبیری دارد

گروه دیگری که از دیگران افراطی‌تر هستند و با نگاهی مغرضانه به این سخنان می‌نگرند، وجود و صدور چنین تعبیری از امام علی علیه السلام را نشانه کهنگی و عقب افتادگی اسلام می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که اگر چه اسلام در زمان خودش دینی مترقی و انسانی محسوب شده، امروزه دیگر توان پاسخ‌گویی به سؤالات انسان و حل مشکلات و معضلات او را ندارد و نباید برای رشد فرهنگ و اجتماع، اصولمان را به مبانی چنین دینی گره بزنیم.

نتایج تربیتی نظر این چند گروه که به عدم تفاوت و اختلاف بین زن و مرد و وجود تساوی و تشابه در همه شئون و صفات زن و مرد قائل‌اند، این است که در تربیت و آموزش و پرورش دختران و پسران هیچ‌گونه تفاوتی جایز نیست، بلکه باید در آموزش‌های مخصوصی به کودکان دختر و پسر و زنان و مردان، ثابت کرد که هیچ تفاوتی بین جنس زن و مرد نیست و هرگونه تفاوتی محصول القائلات فردی و فرهنگی اجتماع است. در نظرات تربیتی این گروه، جدا کردن اسباب بازی‌های دخترانه و پسرانه، مشخص کردن نقش‌های زنانه و مردانه و جدا کردن کارهای دخترانه یا زنانه و پسرانه یا مردانه، کاری اشتباه و نادرست است.

برداشت چهارم؛ یکسانی زن و مرد در شرافت و کمالات با وجود تفاوت در نقش‌ها و ویژگی‌ها

این نظر که می‌تواند نکات مثبت تمام نظرات قبلی را در خود جمع و نکات منفی را از خود دور کند، برگرفته از منطق قرآن و روایات است که طبق آن می‌توان روایات نهج البلاغه را در مورد زن، بر اساس چند مطلب تحلیل کرد:

۱. تفاوت نهج البلاغه با قرآن و دیگر کتب روایی

یکی از نکاتی که هنگام برخورد و تحلیل جملات و سخنان حضرت علی علیه السلام باید در نظر داشت، تفاوت نهج البلاغه با قرآن و دیگر کتب روایی است؛ چراکه قرآن کتابی است که همه چیز در آن آمده است و هر کدام دیگری را تفسیر و تکمیل می‌کند. بنابراین اگر مطلبی در یکی از آیات ناقص یا مبهم میان شده باشد، با کمک دیگر آیات روشن و کامل می‌شود. اما از آن‌جا که تمام صحبت‌های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه جمع نشده و فقط بخش کمی از آن موجود است،

نمی‌توان اطمینان پیدا کرد که همه نظرات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه ارایه شده باشد؛ بنابراین فقط ممکن است گوشه‌ای از یک موضوع در نهج البلاغه روشن شده باشد. تفاوت نهج البلاغه با دیگر کتب روایی هم در شیوه جمع‌آوری است، چرا که کتب روایی ما بر اساس محتوا و مضمون مطالب جمع‌آوری شده و بنابراین دقت شده است تا مطالب کامل روایت شده و اگر روایت دیگری هم در مورد آن مضمون هست، در کنار هم بیاید تا یکدیگر را تکمیل کنند. دیگر اینکه این کتاب‌ها معمولاً توسط شاگردان ائمه که در مکتب درس‌شان حاضر می‌شده‌اند، تقریر شده است و واسطه‌هایی نیز در یک سلسله تعلیمی به جمع احادیث پرداخته‌اند. اما متأسفانه به دلیل ممانعت خلفای اموی از روایات امام علی (علیه السلام)، این روایات کمتر در کتاب و دفتری ثبت شده و اجازه نشر نداشته و فقط سینه به سینه منتقل شده است. بنابراین آن بخش از روایات در سینه‌های مردم جای گرفت و به دیگران منتقل شد که به مذاق و فرهنگ مردم بیش‌تر خوش می‌آمد و بهتر به دلشان می‌نشست. پس از میان انبوه سخنان آن حضرت، بخشی به شکل سینه به سینه منتقل شده که با شرایط فرهنگی‌شان تناسب بیش‌تری داشته است.

با توجه به همین نکته می‌توان پی برد که به این دلیل تعابیر و جملاتی که در نهج البلاغه پیرامون زنان بیان شده است، بیش‌تر به جنبه‌های منفی و نقص‌های زنان اشاره دارد که در فرهنگ عمومی زمانه چنین روایاتی را بیش‌تر می‌پسندیده‌اند و بهتر حفظ کرده‌اند.

۲. زیبایی هنری، ملاک جمع‌آوری سخنان نهج البلاغه

نکته دیگری که هنگام تحقیق در نهج البلاغه نباید از نظر دور داشت، این است که سیدرضی (رحمه الله) جملات امام علی (علیه السلام) را بر اساس زیبایی هنری در عبارت‌پردازی و بلاغت جمع‌آوری کرده است، نه بیان مفهوم و معنای خاصی. از همین روست که گاهی قطع و برش‌هایی در سخنان امام علی (علیه السلام) به کار برده است که می‌تواند معنای سخنی را عوض یا ناقص کند. به بیان دیگر، می‌توان ادعا کرد هدف سیدرضی (رحمه الله) از جمع‌آوری سخنان امیر سخن، ترسیم یک نظام و چارچوب عقیدتی یا ثبت یک روش تعلیمی نبوده است، بلکه سخنانی را که با توجه به مذاق و فرهنگ حاکم بر اندیشه‌هایش، از لحاظ هنری و بلاغت زیبا و دلنشین دانسته، جمع‌آوری کرده است. عبارت‌های «ومنها» که در بین خطبه‌ها آمده است به همین تقطیع اشاره می‌کند. گاهی هم «و منها» نیامده است، ولی به خوبی روشن است که این اول خطبه نیست، چرا که اول هر خطبه با حمد و ثنای الهی شروع می‌شود. به طور مشخص در خطبه ۸۰ که به نقایص زنان اشاره می‌کند، به خطبه‌ای برمی‌خوریم که بی‌مقدمه و به شکلی ناقص روایت شده است؛ در حالی که شاید با روایت کامل آن، بهتر می‌شد به معنا و منظور کلام امیرالمؤمنین پی برد.

۳. مقایسه نهج البلاغه با قرآن و دیگر روایات معتبر

نکته دیگری که در رابطه با نهج البلاغه باید به آن توجه کرد، این است که اگرچه نهج البلاغه از

اعتبار بالایی برخوردار است، اما این اعتبار در مورد کلیت نهج البلاغه سندیت دارد نه درباره تک تک جملات آن؛ چراکه ممکن است در نهج البلاغه جملاتی پیدا شود که از اعتبار کمتری نسبت به دیگر جملات برخوردار بوده و سند محکمی درباره آن موجود نباشد. حتی چه بسا عباراتی در نهج البلاغه باشد که تحریف شده باشد. پس با عوض شدن یک کلمه یا نیامدن عبارات توضیحی یا استناد دادن عبارت دیگران به امام علی علیه السلام در مواردی، معنا و مضمون به کلی عوض می‌شود، که این موارد باید به وسیله سنجش با آیات و روایات دیگر و بررسی اسناد خطبه توسط اهل فن مشخص گردد. بعضی تفاوت‌ها که در نهج البلاغه‌های فعلی دیده می‌شود، شاهد خوبی است برای دقت در اصل روایت، به طور نمونه در نهج البلاغه دشتی آمده است:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ». این عبارت روزگار بدی را بیان می‌کند که طرف مشورت حاکم، زنان می‌شوند؛ در حالی که در نهج البلاغه فیض الاسلام «بمشورة الاماء» (حکمت ۹۸) آمده است، یعنی کنیزکان طرف مشورت حاکم می‌شوند.

۴. توجه به جنبه‌های بلاغی یا معانی و بیان سخن

یکی از نکات مهم هنگام بررسی جملات و سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، توجه به جنبه‌های ادبی یا معانی و بیان این سخنان است؛ چراکه گاهی برای طرف خطاب قرار دادن تعدادی خاص، لفظ عام به کار می‌برند؛ همان‌طور که گاهی هم روی سخن با زمان خاص، طبیعت و ذات یک گروه یا فرهنگ حاکم بر مردم است. مطابق این اصل باید توجه داشت عبارتهایی از نهج البلاغه که به طور عام از زنها صحبت می‌کند، کدام یک از این وجوه را دربر می‌گیرد. اگر حکمی درباره ذات زنان بیان شد، تمام زنان شامل این حکم می‌شوند، حتی شخصیت‌های متعالی زنان هم چون حضرت زهرا (س)، حضرت زینب (س) و حضرت مریم (س). بنابراین قطعاً عبارتهای نهج البلاغه عمدتاً مربوط به ذات و طبیعت زنان و همه زنان نمی‌شود، بلکه حالت عرضی و ثانوی است که به علت شرایط طبیعی اولیه زمان و شرایط حاکم فرهنگی و استضعاف زنان، بعضی به زنان خاص، بعضی به وضعیت حاکم بر زنان عصر امام علی علیه السلام و بعضی به طبیعت اولیه زنان در هر عصری، بدون آن‌که مورد تربیت صحیح قرار گیرند، برمی‌گردد. البته عباراتی هم هست که به ذات همه زنان برمی‌گردد که آن‌ها باید اصل قرار گیرد؛ مثل: «المرأة ربحانة وليست بقهرمانة».

۵. دقت در ترجمه‌های لغات عربی مشابه با زبان فارسی

اصل دیگری که هنگام پژوهش در نهج البلاغه و دیگر متون عربی باید مورد توجه قرار گیرد، اشتراک بعضی لغات در زبان فارسی و عربی است که دارای معانی متفاوت‌اند؛ چراکه معنی بعضی از واژه‌های عربی، هنگام ورود به زبان فارسی تغییر کرده و در زبان فارسی، در معنای دیگری به کار می‌روند. در این صورت، هنگام ترجمه باید توجه کرد که معنای خاص آن واژه در

زبان عربی مورد نظر قرار گیرد. به عنوان مثال در خطبه ۸۰ نهج البلاغه که در آن به وجود نقص در ایمان و عقل زن‌ها اشاره شده است، چنین بی‌توجهی رخ داده است؛ چرا که واژه نقص در کتاب‌های لغت عربی «نقصان من الحظ» یعنی «کم بهره‌گیری» معنا کرده‌اند، نه کمبود، آن چنان که فارسی‌زبانان معنا می‌کنند. برای نمونه اگر بودجه مؤسسه‌ای سه میلیون تومان تعیین شده باشد ولی نیاز مؤسسه چهار میلیون باشد، می‌گوییم کمبود بودجه دارد و در واقع بودجه‌اش ناقص است؛ ولی در عربی برعکس است، یعنی وقتی آن مؤسسه چهار میلیون بودجه داشته باشد و سه میلیون هزینه کند، می‌گویند بودجه‌اش ناقص است، یعنی کمتر از بودجه استفاده کرده است. در روایات دیگر هم، نقص این معنا را دارد مثلاً «اذا تمّ العقل نقص الكلام» به معنی این نیست که کسی که عقل‌اش کامل شد، در حرف زدن کم می‌آورد یا کلماتش خوب ادا نمی‌شود، بلکه یعنی کمتر از سخن بهره می‌گیرد. اگر با چنین توجهی به این خطبه‌ها نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که طبق این بیان زن کمبودی در عقل و ایمان ندارد، بلکه کمتر از آن‌ها بهره می‌گیرد و البته دلیل چنین امری، یعنی کم بهره‌گیری زن‌ها از عقلشان، به طبیعت اولیه‌شان باز می‌گردد. طبیعت اولیه زن، به خاطر مصالح خودش و خلقت و نقش ویژه‌ای که از جهت تولید مثل و پرورش نسل‌های بعدی یا تولید عاطفه و احساس در جامعه دارد باید سرشار از عاطفه و احساس باشد. چنین غرقه بودن در دریای محبت و عاطفه، گاهی باعث می‌شود زنان در بعضی میدان‌هایی که احتیاج به تعقل بیشتر و دقیق‌تری دارد، از قوای عقلانی‌شان کمتر بهره‌گیرند؛ چون این خصوصیت جزو طبیعت اولیه زنان است. بیش‌تر زنان دارای این ویژگی هستند، در حالی که این طبیعت اولیه قابل تغییر و تقویت است. البته که در جامعه زنان و تاریخ بشری می‌توان زنانی را سراغ گرفت که با حفظ عواطف، قوه عقلانی خودشان را هم رشد داده‌اند؛ چنین کاری به فرهنگ و رشد صحیح و برنامه‌ریزی درستی احتیاج دارد و زنان اندکی به آن نایل می‌شوند.

باید توجه داشت بر اساس قوای بعدی خطبه، منظور از عقل، عقل مدرک کلیات، بنابر تعبیر فلاسفه یا «عقلی که بر اساس روایات متعدد باعث بندگی خداوند می‌شود» نیست، بلکه به معنای عقل سنجش‌گر است، یعنی قوه سنجش؛ و عمده زنان به خاطر شرایط روحی و عاطفی، در تشخیص موارد، بیش‌تر دچار خطا می‌شوند؛ بنابراین در شهادت دادن، باید بیش‌تر باشند. این دقیقاً نمونه‌ای است که حضرت برای نقص در عقل مثال می‌آوردند و این کم بهره‌گیری از قوه سنجش، چیزی از کمالات ذاتی زن کم نمی‌کند، ولی در مورد مسایل حقوقی، باید در نظر گرفته شود تا حق کسی پایمال نگردد. همین توجه در فرازی از خطبه که زن‌ها را «نواقص الایمان» می‌خواند، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که به دلیل دور بودن زن‌ها از عبادات در ایام عادت، ایمانشان، از عبادات کمتر بهره می‌گیرد. امام علی علیه السلام در روایت دیگری سه رکن برای ایمان برمی‌شمارند که یک رکن آن عمل به ارکان است و چون زنان در این دوره، کمتر از مردان بهره

می‌گیرند، در ایمان‌شان چنین نقصی نمایان می‌گردد که چون وضع آن از ناحیه خداوند بوده است، گناهی برای آن‌ها نیست، ولی به هر جهت محروم می‌مانند. البته همان گونه که در دیگر روایات و دستورات اخلاقی توصیه شده، زن‌ها در این ایام می‌توانند با نشستن بر سر سجاده و ذکر گفتن پروردگار، این نقص را برطرف کنند. اما از آن‌جا که انجام چنین عملی واجب نیست، زنان کمی هستند که با انجام چنین عملی، این نقص را جبران کنند.

۶. توجه به فلسفه شماتت و مذمت

با توجه به شماتت‌ها و مذمت‌هایی که در قرآن، نهج‌البلاغه یا دیگر کتب روایی نسبت به انسان یا گروه‌های انسانی شده است، ملاحظه می‌کنیم که این سرزنش‌ها به عنوان «آگاهی بخشی» به کار می‌روند؛ یعنی خدا می‌خواهد انسان را از آن طبیعت اولیه دور کرده، او را از خطرات و آفاتش نگاه دارد و به رشد و تعالی برساند. منظور تعابیری مانند «انسان عجول است» و «ظلم و کفور است»، طبیعت اولیه انسان، قبل از تربیت صحیح و فرهنگ درست است. همین مطالب در مورد گروه‌های انسانی هم صادق است و مثلاً وقتی می‌گوییم «جوان نپخته است و جاهل»، نمی‌خواهیم به جوانان اهانت کنیم، بلکه هشدار می‌دهیم که باید مراقبت بیشتری نسبت به رفتار و حالات جوانان داشته باشیم و خلل‌ها را برطرف کنیم. در مورد زنان نیز چنین است و بعضی از نکات، ناظر به شرایط اولیه است و زمانی که زن مورد تربیت قرار نگرفته است؛ پس این نکات گفته می‌شود تا زنان متوجه برطرف کردن آن باشند و دیگران هم انتظارات‌شان را از آن‌ها بالا نبرند.

۷. سنجش سخن با معیارهای قرآن و سیره ائمه علیهم السلام

نکته مهم دیگر در بررسی سخنان امام علی علیه السلام، این است که برای اطمینان از درست یا غلط بودن برداشتی که از یک روایت داریم، آن را به قرآن عرضه می‌کنیم. اگر با قرآن مطابقت داشت، می‌توانیم مطمئن شویم و اگر اختلافی وجود داشت باید در درستی برداشت خودمان از آن روایت شک نماییم.

به عنوان مثال در یک بررسی مختصر از جملاتی که در قرآن پیرامون مسایل زنان نازل شده است، به این نتیجه می‌رسیم که طبق نص قرآن، خلقت زن و مرد از یک حقیقت واحد بوده و هیچ دوگانگی‌ای در مبدأ خلقت آن‌ها وجود ندارد: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة؛ ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که شما را از یک حقیقت واحد آفریده» (نساء، ۱).

در جای دیگر، قرآن ارزش عمل زن و مرد را یکسان و حقوق آن‌ها را طرفینی دانسته است: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فأولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب؛ کسی که کار شایسته‌ای کرد چه مرد و چه زن در حالی که ایمان دارد، اینان به بهشت درآیند و در آن‌جا بی حساب روزی داده شوند» (مومن، ۴۰).

قرآن همسر فرعون و حضرت مریم را برای مؤمنین، نمونه معرفی می‌کند (تحریم، ۱۱)؛ در حالی که اگر زنان «نواقص الایمان» بودند، نمی‌توانستند ضرب‌المثل مؤمنین قرار گیرند. پس این استنباط‌هایی که به شرافت و نقص زن اشاره می‌کنند، با منطق قرآن و دیگر روایات سازگار نیست.

۸. شرّ بودن زن، نسبت به مرد است نه خودش

در این نگاه، شرّ بودن زن هم نه یک صفت ذاتی، بلکه یک امر نسبی است. گاهی یک موجود شرّ نیست، اما نسبت به یک موجود و در یک حالت ویژه، حالت شرّ پیدا می‌کند؛ چراکه تعبیر امام علی علیه السلام به عقرب بودن زن‌ها، اشاره به جاذبه زنانه‌ای دارد که می‌تواند توجه مردان را به خود جلب کند. پس ظاهر زنان در اجتماع می‌تواند برای مردان شرّ باشد و تعلقات مردان به آن‌ها، مانع سیر کمال ایشان گردد. چون هر مردی ناگزیر از انتخاب همسر است، همیشه در معرض این تعلق است و این مسئله، شرّ بودن زن را نسبت به مرد، مضاعف می‌کند. این در حالی است که این دو در طبیعت اولیه، تعلق حیوانی به هم داشته باشند. اگر زن و مردی توجه به معنویات و کمال داشتند و با تربیت صحیح، رابطه صحیحی با هم برقرار کردند، این بزرگ‌ترین خیر برای آن‌هاست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خیارکم خیارکم لئساکم؛ بهترین شما کسی است که بهترین برخورد را نسبت به همسرش داشته باشد» و البته ازدواج می‌تواند از آن شرّ نسبی که مردان در جامعه از تعلق نسبت به زنان پیدا می‌کنند، جلوگیری نماید.

در نهج البلاغه آمده است زنی زیبا از کنار اصحاب علی علیه السلام رد شد و اصحاب به او نگریستند. حضرت فرمود: «انّ ابصار هذه الفحول طوامح وانّ ذلك سبب هبابها و اذا نظر احدکم الی امرأة تعجبه فلیلا مس اهلها فانما هی امرأة کامرأته؛ همانا این مردان دیدگان‌شان به منظره شهوت آلود دوخته شده و این سبب هیجان‌شان شده است. پس هنگامی که نگاه یکی از شما به زنی افتاد که باعث شگفتی او شد، پس با همسر خود پیامیزد تا این هیجان برطرف گردد، چراکه او هم زنی است مانند این زن» (نهج البلاغه دشتی، حکمت ۴۲۰).

۹. تفاوت زن و مرد از لحاظ صفات حسنه

با آنکه مصادیق بیش‌تر فضایل اخلاقی، بین زن و مرد تفاوت دارد، ولی بعضی صفات هستند که در مرد، بد و در زن، خوب محسوب می‌شوند که به شرایط روحی و نقش آن‌ها یا شرایط طبیعی برمی‌گردد. به طور مثال امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خیار خصال النساء شرار خصال الرجال: الزّهو والجبن والبخل؛ فاذا كانت المرأة مزهوّة لم تمکن من نفسها و اذا كانت بخيلة حفظت مالها و مال یعلها و اذا كانت جبانة فرقت من کلّ شیء یرض لها؛ بهترین خویهای زنان، بدترین خویهای مردان است، که تکبر ترس و بخل؛ پس هرگاه زن متکبر باشد (به کسی جز شوهرش) سر فرود نمی‌آورد، هرگاه بخیل باشد، مال خود و شوهرش را نگاه می‌دارد و هرگاه ترسو باشد، از آن چه به آبروی او ضرر برساند، دوری می‌کنند» (نهج البلاغه دشتی، حکمت ۲۳۴).

۱۰. تفاوت زن و مرد در وظایف اجتماعی

وظیفه زن و مرد، بر اساس نقش آن‌ها و ویژگی‌شان مشخص شده است؛ مثلاً شرکت در کارزار و نبرد با دشمنان به عهده مرد است، چرا که این کار با توان و نیرو و لطافت روحی زن سازگار نیست. در عوض امام علی علیه السلام می‌فرماید: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ الشَّبَعِ!» جهاد زن، خوب شوهرداری است» (نهج البلاغه دشتی، حکمت ۱۳۶).

یعنی همانطور که مرد در جبهه در معرض سختی‌های زیادی قرار می‌گیرد و اجر و مجاهدت او باعث اجر و کمال است، زن هم با سختی‌هایی که در تحمل اخلاق شوهر و مسایل منزل متحمل می‌شود و صبر و مجاهدتی که برای حفظ عطوفت و مهریانی و تربیت فرزندان و آرامش شوهر می‌نماید، همان اجر و کمال را که یک رزمنده دارد، به دست می‌آورد.

۱۱. سخنان علمای اسلام بیانگر نظر اسلام در مورد شخصیت زن

این دیدگاه را می‌توان در بیانات بزرگان دین در عصر حاضر دید. با آن‌که در نظریات بعضی، کج فهمی‌هایی در این زمینه شده است، ولی با رجوع به اسلام شناسان جامع‌نگر، متوجه می‌شویم این کج فهمی‌ها مربوط به دین نیست، بلکه آثار تخریبی فرهنگ غلطی است که در طول سالیان دراز، هنوز هم بر افکار بعضی سایه افکنده است. به طور خاص وقتی به سخنان معمار انقلاب اسلامی امام خمینی علیه السلام و رهبری نظام، آیت‌الله خامنه‌ای، رجوع می‌کنیم، آن‌ها زن را به عنوان انسانی والا (صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۳)، موجود متکامل معنوی (آیت‌الله خامنه‌ای، جمهوری اسلامی، ۷۰/۱۰/۵)، گرداننده اصلی تاریخ (صحیفه نور، ج ۲۷، ص ۱۰۹) و فرهنگ و تربیت نیروی انسانی (همان، ج ۱۱، ص ۲۵۳)، می‌شناسند. در نظر آن‌ها، بین زن و مرد با وجود عدم تشابه در حقوق، در حیثیت انسانی و اهلیت قانونی، تساوی برقرار است (همان، ج ۴، ص ۳۳).

آن‌ها قایل به فعال‌تر نمودن نقش زنان در صحنه‌های سیاسی، علمی، اداری، دینی تا سطوح عالی (آیت‌الله خامنه‌ای، جمهوری اسلامی، ۷۳/۷/۲۱) و طرد نگرش‌های منفی در مورد زن به عنوان موجود درجه دوم یا ابزار اراده مردان هستند (همان، جهان اسلام، ۷۱/۲/۱۱).

علاوه بر مسایلی که گفته شد بر اساس این نظریه، چند اصل تربیتی در برخورد با زنان به دست می‌آید که به طور فهرست وار بیان می‌گردد:

اصول تربیتی در برخورد با زنان

- به خاطر تفاوت‌های زن و مرد، بر اساس ویژگی‌های خاص هر کدام، باید روش‌های تربیتی مخصوصی را در نظر گرفت:

- کارهایی را که به قوه سنجش قوی نیازمند است، کمتر از زنان انتظار داشته باشیم.

- زن ریحانه و مانند گل لطیف است؛ در برخورد با او باید به لطافت او توجه داشت و از روش‌های خشن و واگذاری کارهای سخت به او پرهیز کرد.

- زنان باید حدّ خودشان را بشناسند و در مسیر حیطة و نقشی که خداوند برای آنها قرار داده، حرکت کنند. طبیعی است که این حیطة و حدّ، در کمال مطرح نیست، بلکه در وظایف و اشتغالات ظاهری مورد توجه است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی